بعونہ تعالیٰ کہ رسالہ شاملہ ہدایت و مقالہ متضمنہ درایت

مسومہ بالاعلام فی تحقیق الدعا ملقبہ بالکواکب السبعہ لازالۃ الغیاہب الشدیدہ
مترشحہ از نتائج افکار زبدہ متقدمین تذکرہ مدققین جامع معقول و منقول
حاوی فروع و اصول علامۂ زمان فہامۂ دوران خلیق لوذعی نحریر
یلمعی یگانہ انگشتری علم ماحی اقوال ذی علم تاج مدرسین
فخر واعظین ذی الفضل القوی مولانا المولوی
محمد عبد الحلیم اللکنوی لازالت شموس
فیوضہ بارقۃ و انوار حکمہ
باہرۃ در مطبع محمدی
باہتمام محمد
بخش

تصحیح مصنف دام فیضہ حلۂ انطباع پوشید و عبارت [illegible]
درین رسالہ ہامش جدید ہست برای تسہیل فہم ہم بر ورق علیحدہ مطبوع کردہ شد تا ناظران

انتفاع عام بخشد فالحمد للہ والصلوۃ علی نبیہ

صلی الله علیه وسلم الدعاء مخ العبادة یعنی دعا مغز و خلاصه عبادت است زیرا که حقیقت عبادت
و خلاصهٔ وی خضوع و تذلل و خواری است و این در دعا حاصل است باکمل وجوه کذا فی
شرح المشکوة للشیخ عبد الحق الدهلوی و اتیان بعبادت اولی است از ترک آن همچنین از ابو حازم
اعرج منقول مروی است و طائفه بر آن اند که سکوت تحت جریان حکم اکمل و رضا بسابقه تقدیر
اولی و افضل همچنین از واسطی منقول است و قومی گفته اند بنده را باید که صاحب دعا باشد بزبان
و صاحب رضا بدل تا جامع هر دو حال باشد و امام قشیری خود میگوید که اولی آنست که گفته شود
اوقات و احوال مختلف است در بعضی اوقات دعا بهتر از سکوت است و ادب همان است و در بعضی
احوال سکوت افضل از دعاست و ادب همان است و این شناخته نمی شود مگر در وقت زیرا که
علم وقت هم در وقت حاصل گردد پس اگر در دل خود اشارتی بدعا یابد پس دعا افضل بود
و اگر اشارتی بسکوت یابد پس سکوت افضل است فتامل املاه [illegible] و هم در بیان اوقات
و محال اجابت دعا اول شب قدر کذا رواه النسائی دوم روز عرفه کذا فی صحیح الترمذی
سیوم ماه رمضان کذا رواه البزار چهارم شب اول رجب کذا فی الخزانه پنجم شب پانزدهم
شعبان کذا فی الخزانه ششم شب عیدین کذا فی الخزانه هفتم شب جمعه کذا فی صحیح المستدرک
للحاکم هشتم روز جمعه کذا فی سنن ابی داود نهم آخر شب دهم ثلث شب که اول است [illegible]
کذا فی مسند الامام احمد یازدهم مابین وقت ظهر و عصر از روز چهارشنبه کذا فی خزانة الروایات
دوازدهم وقت سحر یعنی پیش از طلوع صبح صادق کذا فی البخاری و غیره سیزدهم وقت
اذان کردن کذا فی سنن ابی داود چهاردهم وقت جهاد با کفار کذا فی الموطا پانزدهم پس
نمازهای مکتوبه کذا رواه الترمذی پس این وقت از اوقات اجابت است فی خزانة الروایات
فی شرعة الاسلام و یغتنم الدعاء بعد المکتوبة فانها مستجاب انتهی شانزدهم بعد از خواندن قرآن
کذا رواه الترمذی هفدهم بعد ختم قرآن کذا فی معجم الطبرانی الکبیر هجدهم وقت نوشیدن
آب زمزم که چاهی است معروف در حرم مکه مشرفه کذا رواه النسائی نوزدهم وقت [illegible]

مسئلہ نان یعنی حیض ... استسقاء و غیرہ کذا فی روایات البخاری و المسلم و غیرہما بست و نہم
خواندن سورۂ اخلاص یعنی قل ہو اللہ الخ کذا فی الخزانۃ بست و یکم وقت فرود آمدن باران
کذا فی سفر السعادت بست و دوم نزدیک گفتن امام ولا الضالین کذا فی روایۃ ابن ماجہ بست و سوم
وقت تکبیر گفتن کذا فی معجم الطبرانی الکبیر بست و چہارم نزدیک دیدن کعبہ شریف کذا فی
سفر السعادت و در صراط المستقیم [illegible] آرد و در اخبار آمدہ است کہ اول بار کہ نظر بر کعبہ افتد ہر
دعائی کہ کند مستجاب است و گفتہ اند کہ چہ دعا در این وقت باید کرد کہ البتہ مستجاب است
بعضی گفتہ اند کہ ربنا آتنا فی الدنیا حسنۃ و فی الآخرۃ حسنۃ و قنا عذاب النار کہ جامع جمیع
خیرات و حسنات دنیا و آخرت است و بعضی گویند کہ این دعا کند اللہم ادخلنی الجنۃ بغیر
حساب و بعضی گفتہ اند کہ اللہم اجعلنی مستجاب الدعوات تا بعد ازین ہر دعائی کہ کند مستجاب افتد
انتہی بست و پنجم در سورۂ انعام کہ این آیۃ واقع است حتی نؤتی مثل ما اوتی رسل اللہ اللہ
اعلم حیث یجعل رسالتہ میان ہر دو نام اللہ دعا قبول می شود و تصریح این در تفسیر
حافظ عبد الرزاق مرقوم است و در منہج الرضوان می آرد بعد ختم دعا قبول می شود و در
حصن حصین در اوقات اجابت دعا آوردہ ہم و عقیب تلاوۃ القرآن لا سیما الختم
طب و خصوصا من القرآن انتہی بر ناظران کتاب حصن حصین واضح خواہد بود کہ این عبارت
در حصن حصین در اوقات اجابت دعا نیست بلکہ در احوال اجابت است پس آنچہ صاحب
منہج الرضوان این عبارت را گفتہ کہ در اوقات اجابت دعا است محض چشم پوشی از حق است
از دو حال خالی نیست یا کتاب حصن حصین نزد ایشان غلط بود و یا ایشان دانستہ باین خطا
مبتلا شدہ اند ثانی بعید از با خدایان است و در صورت اول پس مصنف را می بایست
کہ بروقت نقل از حصن حصین کتاب صحیح پیدا ساخت و قطع نظر ازین باید دانست کہ
مصنف در عبارت منقولہ از حصن حصین اولا این حروف را نقل ساختہ ہم و س این چنین را
معلوم نمی شود کہ این را چرا نقل ساختہ چہ حرف میم اشارہ بسوی مسلم و حرف دال اشارہ

بسوی سنن ابو داؤد و حرف سین اشاره بسوی نسائی و قبل این حروف لفظ و فی السجود
در حصن حصین دارد است پس حاصلش این است که در سجدها هم دعا قبول می شود چنانچه در
صحیح مسلم و سنن ابی داؤد و کتاب نسائی مرقوم بالجمله این حروف سند عبارت سابقه اند
و وقتیکه عبارت سابقه یعنی لفظ و فی السجود را مصنف منهج الرضوان نقل نساخته پس چرا
این حروف را نقل ساخته و اگر بگمان فاسدش این است که این حروف سند عبارت سابقه
نیستند بلکه سند عبارت آینده اند یعنی و عقیب تلاوة القرآن چنانچه ظاهر از نقل آن تحقیق معلوم
که بخیال الشان همین مرتکز است که صاحب حصن حصین علامات سند را قبل مسئله مسنده می نویسد
چنانچه بهمین جهت لفظ خصوصا من القرآن را که در آخر نقل ذکر ساخته بلی سند گذاشته و سند
یعنی ت ط که در حصن حصین مذکور است از او ذکر کرده و فهمیده که سندش سابقا مذکور است یعنی
واموصوف بر ناظران شروح حصن حصین مخفی نخواهد بود که از عادات صاحب حصن حصین این است
که حروف سند مسئله مسنده را قبل مسئله ذکر نماید بلکه حروف سند را بعد مسئله مسنده ذکر مینماید
علاوه ازین جمله امور میگوییم که لفظ خصوصا من القرآن که در آخر نقل واقع
لفظ خصوصا من القاری در آن واقع است پس این خطار فاحش است و اگر جمله امور را محمول
بر سهو و غلطی نماید بنهایت بعید است اما اولا پس جهته آنکه این چنین عبارت
دیده ام و مسوده قابل اعتماد نمیباشد و اما ثانیا پس خطار احدی است بلکه خطا و خطا
تا کجا بر واقفان این ساختها های بسیار صاحب منهج الرضوان هویدا خواهند شد لا این
ماده آن قابل اعتبار نیست فتفکر لعل الله یحدث بعد ذلک امرا املا
مردمانیکه دعا رشان قبول می شود اول صاحب اضطرار و محتاج کذا رواه البخاری دوم
مظلوم کذا رواه المسلم اگرچه فاسق و یا کافر باشد کذا فی مسند الامام احمد سیوم پدر که
دعا در حق پسر نماید خواه نیک خواه بد کذا رواه الترمذی و شیخ عبد الحق محدث دهلوی
که دعا والد بطریق اولی از جهت وفور شفقت و مهربانی و چهارم پادشاه عادل

[illegible] مادر و پدر بنج [illegible] صالح کذا رواه مسلم و غیره ششم پسری که نیکی کننده است در حق مادر و پدر
کذا رواه مسلم هفتم روزه دار وقت افطار کذا رواه الترمذی هشتم مسافر که دعا نماید برای خود
یا [illegible] خیر کذا رواه ابن ماجه نهم مسلمان که برای برادر مسلمان بوقت غایب دانش دعا نماید کذا
في سنن ابی داود و در حدیث [illegible] الی الدرداء مروی است که بر سر دعا کننده فرشته مقرر است
هرگاه که دعا میکند آن دعا کننده برای برادر خود آن فرشته آمین میگوید کذا فی المشکوة ملا چهارم
[illegible] آداب دعا باید که داعی را باید که هر دو دست را کشف نماید یعنی از آستین بیرون آرد کذا فی
الحصن الحصین و کشفهما انتهی و بر ندارد نظر خود را بسوی آسمان نظر نکند کذا فی صحیح المستدرک للحاکم
[illegible] که دعا کننده در نماز باشد فاما در نظر کردن بجانب آسمان در وقت دعا بیرون نماز
اختلاف علما است نزد بعضی مکروه است و نزد بعضی مکروه نی کذا فی شرح الحصن الحصین در وقت
دعا مشغول [illegible] عبارت مسجع نکند کذا فی البخاری زیرا که این شغل مانع حضور قلب است متقاضی در دعا
حضور قلب است و این وقتی است که در وقت دعا انشاء عبارات مسجعه سازد فاما اگر دعای مسجع
یاد دارد و بخواند پس مضایقه نیست و یا مرد بلیغ فصیح باشد که بی تکلف عبارات مسجعه از زبان
می برآرد از زبان هم سجع در دعا مضایقه ندارد کذا فی شرح الحصن الحصین اول دعا برای ذات خود بکند
[illegible] در و پدر خود دعا سازد و برادران مومنان هم شریک دعا سازد کذا فی روایة المسلم
[illegible] دل خود را از حضرت سبحانه تعالی امید قبول طلب ها کذا فی صحیح المستدرک
للحاکم و دعا را مزه [illegible] کذا رواه البخاری و اقل مراتب آن سه مرتبه است کذا فی شرح
الحصن الحصین برای گناهی مثل زنا و شراب نوشی و غیره دعا نسازد کذا رواه الترمذی و امری
که محال است از او طلب نماید مثل آنکه گوید یا الهی مرا پیغامبر ساز یا نبی گردان
کذا رواه البخاری و در خاطر نگذارد که در قبول شدن دعا دیر واقع شده و نگوید که
[illegible] هم قبول نشد کذا رواه المسلم و اگر باشد ایستاده در حالی متوجه شود و سوی قبله
[illegible] الحصن الحصین [illegible] صنع دعا را باید که پاک بود و داعی را باید که لقمه در دهن او چیزی نباید بود باشد

اختلاف است بعضی برابر دوش مقابل هر دو دوش میسازند کما فی خزانة الروایات و یرفع یدیه الی
المنکبین انتهی و فی الحصن الحصین نقلا عن سنن ابی داود و مسند الامام احمد و صحیح المستدرک للحاکم
و الی ان یکون رفعهما حذو المنکبین و اسئل انتهی و مولانا رکن الاسلام در شرعة الاسلام در فصل
سنن دعا ارقام ساخته و یرفع یدیه الی المنکبین انتهی و در مشکوة می آرد و عن عکرمة عن ابن
عباس رض قال المسئلة ان ترفع یدیک حذو منکبیک او نحوهما انتهی یعنی گفت ابن عباس رض
ادب سوال و دعا این است که برداری هر دو دست خود را برابر هر دو دوش خود یا نزدیک
بجانب آنها زیرا که عادت درشان کسیکه سوال کند چیزی را و طلبد آن است که فراخ کند کفهای
دو دست را بجانب مسئول الیه کذا فی شرح المشکوة للشیخ عبد الحق الدهلوی و فی المشکوة و عن سهل
ابن سعد عن النبی صلعم قال کان یجعل اصبعیه حذاء منکبیه و یدعو انتهی یعنی از سهل بن سعد که صحابی
مشهور است و آخر صحابه است که در موت بمدینه مروی است که آنحضرت علیه التسلیمات میکرد
انگشتان هر دو دست خود را مقابل دو شهای خود و دعا میکرد و این مرتبه توسط است و اقتصادا
در رفع یدین کذا قال الشیخ عبد الحق الدهلوی و بعضی علما جواز برداشتن هر دو دست بهنگام
دعا بالای سر تجویز میکنند تا آنکه سفیدی هر دو بغل نمودار شود و چه از انس رض مروی است
که آنحضرت علیه التسلیمات برمیداشت هر دو دست خود را در دعا بعض وقت تا آنکه دیده
می شد سفیدی هر دو بغل وی کما فی المشکوة و عنه قال کان رسول الله صلعم یرفع یدیه فی الدعا
حتی یری بیاض ابطیه انتهی و در صحیح بخاری هم روایت از انس رض چنین نوشته قال فیه و قال
الاویسی حدثنی محمد بن جعفر عن یحیی بن سعید و شریک سمعا انسا عن النبی صلعم رفع یدیه حتی
رایت بیاض ابطیه انتهی و اویسی نام او عبد العزیز بن عبد الله است و در عینی العلامه آرد
یرفع یدیه حتی یری ما تحت ابطیه انتهی و در خزانة الروایات نقلا من الفتاوی الصوفیه
می آرد و قیل یرفع یدیه عند الدعا حتی یری بیاض ابطیه انتهی و صاحب کفایه از مستخلص
مصنف سید ابو القاسم سمرقندی بعضی ترجیح نقل می سازد و هو رفع یدیه بحیث یری بیاض الابطیه

پس باید دانست که این روایات داله بر برداشتن هر دو دست بالای سر ضعیف اند بر وجهی
که در صحیح بخاری و صحیح مسلم از انس بن مالک رض منقول است که برداشتن آنحضرت صلعم هر دو دست
بالای سر تا آنکه سفیدی هر دو بغل نمودار شود مخصوص بدعای استسقا است و در [illegible]
دعا را استسقا گاهی سؤال مقبول دست را بالای سر در دعا نبرد [illegible] چنانچه در مشکوة [illegible]
وعن انس قال کان النبی صلعم لا یرفع یدیه فی شیء من دعائه الا فی الاستسقاء فانه یرفع حتی یری
بیاض ابطیه متفق علیه انتهی و در حاشیه سید شریف می آرد قوله لا یرفع یدیه ای رفعهما کل
الرفع حتی یتجاوز رأسه ویری بیاض ابطیه لو لم یکن علیه ثوب الا فی الاستسقاء انتهی و در [illegible]
می آرد قوله لا یرفع یدیه ای رفعا کاملا حتی یتجاوز یداه وجهه انتهی مفصل [illegible] این حدیث
از انس رض مروی است که بر نمیداشت آنحضرت هر دو دست خود را در هیچ چیزی از دعا
باین نهج که هر دو دست آنحضرت از مقابله سینه و سر تجاوز نماید مگر در استسقا که تخصیص
در استسقا چندان هر دو دست را بر میداشت که دیده می شد سفیدی هر دو بغل و
وجه ظاهر شدن سفیدی هر دو بغل محدثین می نویسند که در [illegible]
نمی بود از جهت سفیدی هر دو بغل نمودار میشد و یا [illegible] آنحضرت صلعم ردای [illegible] که [illegible]
سفیدی هر دو بغل نمیشد پس لاجرم سفیدی آنجا نمودار میگردید کذا فی شرح المشکوة للشیخ
الدهلوی و در حاشیه سید شریف بر مشکوة مرقوم است که مراد در حدیث از نمودار شدن
هر دو بغل این نیست که فی الحال نمودار میشد بلکه مراد این است که اگر پیراهن [illegible]
شریف نمی بود البته از برداشتن هر دو دست بچنین نهج سفیدی هر دو بغل نمودار [illegible]
فتامل علاوه برین در دعای استسقا هم آنحضرت صلعم همیشه اینچنین دست نمی برداشت
که سفیدی هر دو بغل معلوم شود و دستها از سر تجاوز نماید بلکه گاهی دستها را [illegible]
در دعای استسقا [illegible] چنانچه در مشکوة می آرد وعن عمیر مولی آبی اللحم انه رأی النبی صلعم
یستسقی عند احجار الزیت قریبا من الزوراء قائما یدعو یستسقی رافعا یدیه قبل وجهه [illegible]

دعا تا سینه جائز میدارند و در کتب معتبر فقهیه همین مستحب نوشته اند در در مختار می آرد و رفع یدیه
فی الدعاء والاستسقاء یستحب فیبسط یدیه حذاء صدره نحو السماء لانها قبلة الدعاء انتهی و در بر هان
شرح مواهب الرحمن می آرد ثم یدعو لنفسه وللمسلمین رافعا یدیه حذاء صدره انتهی و در قنیه می آرد
المستحب ان یرفع یدیه عند الدعاء بحذاء صدره کذا روی عن ابن عباس رض فعل النبی صلعم انتهی
و در کفایة المصلی می آرد در وقت دعا خواندن دستها را از سینه بالا نباید کرد زیرا که عوام
الناس گمان برند که خدای تعالی بالا است و نمیدانند که این بالا و پائین نسبت بما ست و نیز
بعضی در زمان دعا دست برزانو نهند این رسم متکبران است چرا که شیطان قدمهای خود را
بر دستهای ایشان می نهد و او را از نزول رحمت بی نصیب گرداند پس باید که دستها را
برابر سینه خود بدارد تا بعجز نزدیک بود انتهی و مروی از ابن عمر رض آن است که فرموده از دعا
که بالای سینه دست بر میداشتند بدرستیکه برداشتن شما دستهای خود را بر وجهی که میکنید بدعت است
زیاده نکرد آنحضرت علیه التسلیمات بر داشتن دستها را برابر این مقدار یعنی تا سینه کما فی المشکوة
عن ابن عمر انه یقول ان رفعکم ایدیکم بدعة مازاد رسول الله صلعم علی هذا یعنی الی الصدر انتهی و شیخ
عبد الحق دهلوی در شرح می نویسد که سنت برداشتن دستها تا سینه است نه بالای سینه من بعد
شیخ مذکور گفته طیبی گفت که انکار ابن عمر بر قوم در غالب احوال ایشان است در دعا و عدم
فرق نا کردن ایشان در حالت که برای امری تا سینه بردارند و بالای سینه تا دوشها برای
امری دیگر و بالائی دوشها برای امری دیگر فافهم انتهی حاصل قول طیبی آنکه قومی که ابن عمر رض ایشان
را خطاب کرده اکثر بالائی سینه در وقت دعا دست می برداشتند و فرق نمیکردند که گاهی
تا سینه بردارند و گاهی تا دوش و گاهی بالای دوش و عجب است از صاحب منهج الرضوان که قول
شیخ عبد الحق رح که دال است بر سنت برداشتن دست هنگام دعا تا سینه در کتاب خود ذکر نکرده
و آنچه شیخ مذکور از طیبی نقل ساخته آنرا ذکر نموده و بعد از ذکر گفت پس معلوم شد که بدعة گفتن حضرت
ابن عمر دوام ایشان است تا دوش که موهم است مر نفی غیر را انتهی احقر را معلوم نمی شود که این ...

کدام عبارت معلوم شد چنانچه بر واقفان عبارت طیبی و حاصلش که بیان کردم ظاهر خواهد شد
یا رخدا یا بگو بینید مصنفش گوید که من نگفتم که این امر معلوم شد چرا که گفتم پس معلوم الخ و احتمال است
و اینجا لفظ نشد مقدر شده باشد فتامل و باید دانست که در منهج الرضوان می آرد و از آداب دعا
متوجه بکعبه شده دست تا بسینه برداشته دعا کردن و اگر زائد از آن بردارد نیز جائز تا وقتیکه
از بالای سر تجاوز نکند و زیاده از بالای سر بدعت است انتهی مخفی مباد که این عبارت
عجیب و مضمونی است غریب زیرا چه اطلاق بالای سر بمحدب فلک اعظم که فلک الافلاک و فلک
اطلس از آن نیز گویند هم میتواند شد و در کلام صاحب منهج الرضوان لفظ بالای سر مطلق واقع شده
مقید نیست و برین تقدیر یعنی کلام صاحب منهج الرضوان این خواهند بود و اگر زائد از آن
بردارد و نیز جائز تا وقتیکه از بالای سر یعنی از محدب فلک اعظم تجاوز نکند و زیاده از بالای سر
یعنی محدب فلک اعظم بدعت است و ان هذا المعنی المضحکة الفضلاء و عبارت صحیح این بود و اگر
زائد از آن بردارد نیز جائز تا وقتیکه از سر تجاوز نکند و زیاده از سر بدعت است فتامل من بعد
صاحب منهج الرضوان می آرد معلوم شد که دست برداشتن تا هر دو دوش سنت است و گاهی
زائد هم میکرد لیکن نه بالای سر و گاهی کم از آن انتهی مخفی مباد که در کلام سابق صاحب منهج الرضوان
نوشته که تا سینه برداشتن از قبیل آداب است و درین عبارت تا دوش برداشتن را سنت نوشته
این از دو حال خالی نیست یا فعل جناب رسالتمآب علیه التسلیمات که سنت عبارت از آن است
خلاف ادب بود و یا ادب خلاف سنت مقرر کرده شد و کلا التالیین باطلان فتامل و اگر بغور
تامل رسالهٔ منهج الرضوان دیده شود البته دریافت خواهد شد که مصنفش در کیلا و لولو سعی
بجا است فانظر بعین الانصاف و تجنب عن الاعتساف اطال [illegible] مسح
هر دو دست [illegible] بعد از دعا یا آنکه بعد از دعا هر دو دست را بر [illegible] سنت است
[illegible] المعجزی آدم فردلی آورده هر دو دست خود را تا اینکه مسح میکرد بر روی خود
[illegible] منهج المرسی البعدین علی الوجه بعد عقیب الدعا سنت انتهی و فی خزانة الروایات

ولیمسح بها وجهه بعد الفراغ انتهی وفی مواهب الرحمن ولیمسح بهما وجهه فی آخره انتهی وفی [illegible]
مسح الوجه بعد الدعاء لا بأس انتهی وفی القنیة ومسح الیدین علی الوجه عقیب الدعاء سنة
وقیل لیس بشیء والاول اصح قال علیه السلام اذا سألتم الله فاسئلوه ببطون اکفکم ولا تسألوه
بظهورها واذا دعا احدکم ففرغ من دعائه فلیمسح بیدیه علی وجهه انتهی یعنی چون سوال کنید خدا را
پس سوال کنید او را بباطن کفهای دست خود و سوال نکنید او را به پشتهای کف دست
و وقتیکه یکی از شما دعا نماید و از دعای خود فارغ گردد پس باید که هر دو دست خود
بر روی خود مسح سازد کذا فی شرح المشکوة وفی الحصن الحصین نقلا عن الترمذی وعن
ابی داود وغیرهما مسح وجهه بیدیه بعد فراغه انتهی و در سفر السعادة می آرد اما
مسح الوجه بالیدین بعد الدعاء حدیثی صحیح نشده انتهی شارحش می آرد در جامع
الاصول از حدیث ترمذی از امیر المومنین عمر آورده که گفت بود رسول خدا صلعم [illegible]
بر میداشت دو دست خود را در دعا فرو نمی آورد تا آنکه مسح میکرد بهر دو دست [illegible]
خود را و [illegible] روایتی کرده هر دو دست تا مسح میکرد و صاحب مشکوة از حدیث ابی
داود از ابن عباس آورده که گفت گفت رسول خدا صلعم سوال کنید خدای تعالی را ببطون
کفهای دست خود و سوال نکنید او را به پشتهای دست و چون فارغ شوید مسح کنید بهما
خود را و بهای خود را و سیوطی در جمع الجوامع حدیث ترمذی را که [illegible] نقل کرده
که ترمذی گفته است که این حدیث صحیح غریب است و از حاکم در مستدرک نیز آورده و هم چنین
از عبد الغنی بن سعید در ایضاح الاشکال و از ابن ماجه و از ابن عساکر و طبرانی و حاکم از ابن
عباس و از ابن نصر از ولید بن عبد الله ابن ابی مغیث مرسل نیز آورده و جزری در حصن حصین
این را از سنن ابن ماجه و صحیح ابن حبان و صحیح مستدرک حاکم نیز آورده و از آنچه گفته شد معلوم شد
که حکم بعدم صحت حدیث مسح الوجه بالیدین بعد الدعاء درست نباشد انتهی ملخصا
بدانکه در دعای کافر اختلاف است نزد بعضی مستجاب میشود و نزد بعضی نمیشود [illegible]

منکبیک او نحوہما اتی بیا منہا و در مشکوة می آرد از بیہقی عن سہل بن سعد عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال کان یجعل
اصبعیہ حذاء منکبیہ و یدعو از اینجا معلوم شد کہ دست بر داشتن تا برابر دوش سنت است و گاہی تا بہم میکرد
لیکن بالای سر گاہی کم از آن الا آنچہ کہ در مشکوة می آرد مسند امام احمد عن ابن عمر انہ یقول ان رفعکم ایدیکم بدعة ما زاد
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم علی ہذا یعنی الی الصدر شیخ عبد الحق در ترجمہ می آرد کہ ظاہر گفت کہ انکار ابن عمر بر قوم
غالب احوال ایشان است در دعا و سوال و فرق نا کردن ایشان در حالات کہ برای امری تا سینہ بر دارند و بالای
سینہ تا دوش برای امری دیگر و بالای دوش برای امری دیگر فافہم پس معلوم شد کہ بدعة گفتن حضرت [illegible]
ایشان را تا دوش کہ موہم است مر نفی غیر را علاوہ از ان حضرت ابن عمر خبر داد موافق علم خود واللہ اعلم و فی شرح
الکفایہ علی الہدایہ قولہ و رفع یدیہ وقت قولہ علیہ الصلوة والسلام لا ترفع الایدی الا فی سبع مواطن [illegible]
ترفع الایدی علی وجہ السنة الاصلیة التی ہی سنة الہدی الا فی ہذہ المواضع و رفع الید عند الدعاء علی ما [illegible]
من الاداب والاستحباب والاتباع بالآثار لا علی سنة الہدی کذا فی المستخلص للسید الامام ابو القاسم السمرقندی [illegible]
الدعاء عشرة الی ان قال الثالث یستقبل القبلة و یرفع یدیہ بحیث یری بیاض ابطیہ قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم ان ربکم
حیی کریم یستحیی من عبدہ اذا رفع یدیہ الیہ ان یردہما صفرا و ذکر رکن الاسلام فی شرعة الاسلام فی فصل سنن الدعاء
بعد ما ذکر سبع ایضا جملة و یبدأ بالدعاء لنفسہ و یرفع یدیہ الی المنکبین و یجعل باطن کفیہ مما یلی وجہہ و فی المستصفی والمحیط فی
باب الاستسقاء و عن ابی یوسف رحمہ اللہ ان شاء رفع یدیہ فی الدعاء و ان شاء اشار باصبعہ لان رفع الیدین فی
الدعاء سنة [illegible] المراد بہ من سنن الہدی فی المبسوط و عن محمد بن الحنفیة رحمہ اللہ قال الدعاء اربعة دعاء
رغبة و دعاء رہبة و دعاء تضرع و دعاء خفیة ففی دعاء الرغبة یجعل بطون کفیہ نحو السماء و فی دعاء رہبة
یجعل ظہر کفیہ الی وجہہ کالمستغیث من الشیء و فی دعاء التضرع یعقد الخنصر والبنصر و یحلق الابہام والوسطی
و یشیر بالسبابة و دعاء الخفیة ما یفعلہ المرء فی نفسہ علی ہذا قال ابو یوسف رحمہ اللہ فی الاملاء یستقبل بباطن
کفیہ القبلة عند افتتاح الصلوة و استلام الحجر و قنوت الوتر و تکبیر العید و یستقبل بباطن السماء عند رفع الایدی علی
الصفا والمروة و بعرفات و جمع و عند الجمرتین لانہ یدعو فی ہذا الموقف بدعاء الرغبة و فی القنوت [illegible]
عند الدعاء [illegible] کذا روی عن ابن عباس فقال [illegible]